

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۲۸ جنوری ۲۰۲۱

"غنی احمدزی" و جنگ نیابتی بین "دوستم" و "عطاء"!

۳

چهارشنبه- ۰۸ دلو ۱۳۹۹ - کابل:

۹- با اشغال خونبار افغانستان به وسیله امپریالیسم امریکا و شرکاء و نابودی و متواری ساختن نیروهای مربوط طالب در ولایت بلخ، هرچند در آغاز نقش "دوستم" و نیروهایش در کشتار و قتل عام افراد متواری و تسلیم شده طالب بیشتر بود و نیروهای مربوط جناح های مختلف حزب وحدت و جمعیت- شورای نظار حضور نظامی چشمگیری در آن قتل های عام نداشتند، با آنهم حین تقسیم قدرت، خلاف سران طبقه حاکمه هزاره و ازبیک که محدودیت های کادری و جاه طلبی ها فردی رهبران با رفتن شان در مقامات بالابلند مگر کوتاه مدت در کابل، نقش آنها را در ولایت بلخ تا حدودی تضعیف نمود، جمعیت- شورای نظار تقریباً با برنامه حرکت نموده، ضمن آن که حلقه اول رهبری در کابل تمرکز یافتند، حلقات دوم و سوم در ولایات زمام امور را به دست گرفتند.

از همین زمان است که فردی فراری، بی هویت و به گفته برخی ها از نظر اخلاقی فاسد به نام "عطاء محمد" که گویا مدت زمانی معلم بوده از همین رو به نام "معلم عطاء" بین دوستانش شناخته می شد، با برخورداری از حمایت قاطع دولت مرکزی دست نشاند که تقریباً به وسیله افراد جمعیت اسلامی و شورای نظار رهبری شده، "کرزی" در آن صرف ارزش سمبولیک داشت، خود را بالا کشیده، در صدد تأمین حاکمیت انحصاری خودش و عقبه تباری و تنظیمی اش در ولایت برآمد. تلاشی که با موفقیت های نسبی آنها از طریق وطنفروشی های آشکار و فعالیت های استخباراتی برای نیروهای المانی-امریکائی گاهگاهی دوستانش و رسانه های وابسته وی را "شاهنشاه بلخ" نیز لقب دادند.

۱۰- ترکیب تباری در ولایت بلخ همان طور که قبلاً نیز تذکار دادم متشکل از تمام اقوام ساکن افغانستان به خصوص ازبیک ها، هزاره ها، تاجیک ها و پشتونها بود. حاکمیت "عطاء" به نمایندگی از طبقه حاکمه تاجیک نخستین قربانی اش را از درون قوم پشتون به خصوص زحمتکشان آن گرفت، برای آنها نه زمین ماند، نه جایداد. حتا با استفاده از قبالة های اصلی و یا جعلی ۱۰۰ ویا ۸۰ سال قبل، بخشی از زحمتکشان پشتون را که از بازه زمانی یک قرن بدین سو اجداد شان در بلخ ساکن شده بودند، سلب مالکیت نموده، با آواره ساختن آنها تخم احیاء و پیدایش مجدد طالب را در منطقه کشت نمود.

تعقیب چنین سیاستی توسط "عطاء" به پشتونهای ولایت بلخ محدود نمانده، به محض آن که خود را نیرومند احساس نمود، بنای تقابل با سایر اقوام من جمله هزاره و ازبیک را نیز گذاشت. نتیجه این حرکت "عطاء" انداختن "دوستم" و "خلیلی" به دامن فاشیست رسوائی به نام "غنی احمدزی" بود. فردی که چشم دیدن هیچ یک از آنها را نداشته، نه تنها در صدد ضربه زدن به سایر اقوام غیر پشتون بود و است بلکه، در بین پشتونها نیز تضاد "درانی- غلجائی" را تا جائی حاد نموده است، که از تصفیه های خونین جسدی و حذف فزیکتی آنها نیز خودداری نورزیده است. نمونه قومندان رازق قندهار، جبار قهرمان و ...

۱۱- تشدید تقابل بین "غنی احمدزی" به نمایندگی از طبقه حاکمه پشتون و "عطاء" به نمایندگی از طبقه حاکمه تاجیک و عجله ای که جهت تثبیت قدرت شان به خرج دادند، طبقه حاکمه دوی دیگر یعنی ازبیک و هزاره را متوجه نقش و اهمیت خودشان ساخته، آنچه را در طول تاریخ متوجه نبودند برخورد های ضد ملی و تفرقه افکنانه و تمامیت خواهانه "غنی احمدزی" و "عطاء" به آنها تفهیم نمود که هر چند آنها خود را در نقش "شاه" نمی توانند ببینند، مگر می توانند "شاه ساز" باشند.

از این زمان است که می بینیم حرکات نوسانی و "پاندول ساعت" گونه بین سران طبقه حاکمه ازبیک ها و هزاره ها شدت و سرعت می گیرد، نمایندگان برجسته این اقوام، در وجود "دوستم"، "خلیلی"، "محقق" و بقیه صرف به امید حصول منافع بیشتری، اگر چای صبح را با "عطاء" صرف می نمودند، نان چاشت را در دسترخوان "غنی احمدزی" می خوردند.

۱۲- این وضعیتی است که تقریباً از ۵ سال بدین سو در ولایت بلخ جریان دارد. تا این که در این اواخر، "دوستم" و "عطاء" که دیگر چنین جنگهایی را در "شان" خود نمی بینند و به اصطلاح خود را بزرگتر از آن می بینند که با کسی زبان به زبان شوند، حرفهای شان را از زبان چوکره های شان بیان می دارند، طرف "عطاء" بی پروا از تصاحب ولایت بلخ یاد می کند، و طرف "دوستم" نیز ضمن آن که عملاً توسط یک تن از ترک تباران هر چند بسیار نامطئن سلطه طلبی "عطاء" را در ولایت بلخ زیر سؤال می برد، خودش نیز صریحاً اعلام می دارد که "بلخ میراث پدر کسی نیست، خانه تمام مردم افغانستان است"

آنچه در این میان از اهمیت بسزائی برخوردار است، استفاده ابزاری "غنی احمدزی" و "طالب" از هر دو قوم است. یعنی در حالی که "غنی احمدزی" تلاش دارد از طریق دادن رشوت به سران طبقه حاکم هزاره و ازبیک، آنها را با خود همراه ساخته، نه تنها از نزدیک شدن شان با "عطاء" جلوگیری نماید، بلکه خصومت بین آنها را نیز تشدید کند، "طالب" نیز بسیار آگاهانه "عطاء" را به سخنگوی خود در شمال مبدل نموده، طرح "حکومت موقت" که معنای حد اقلی آن به زیر کشیدن "غنی احمدزی" از قدرت است، باز هم نمی گذارد اتحادی بین سران جنگسالار ازبیک ها، هزاره ها و تاجیک ها به وجود آید.

هموطنان گرامی!

این درگیری های تباری نه تنها کمترین منفعتی برای افغانستان و مردم ما ندارد بلکه خطر تقابل اقوام با هم برادر را در کشور فزونی بخشیده، در صورت بروز درگیری زحمتکشان اقوام مختلف را گوشت دم توپ آزمندی های طبقه حاکمه خودی شان خواهد ساخت.

مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع، جزءالیتجزای مبارزه علیه دولت دست نشاندۀ می باشد.

سرکها ما را می طلبند!